

# فتوای آیت‌الله سیستانی هم بر قهر مردم از صندوق رای اثر نکرد

## شکست دموکراسی از مردم سرخورده

### علی موسوی خلخالی

فارغ از برنده یا بازنده، انتخابات عراق پیام‌های روشنی داشت. اول از همه روشن کرد که جامعه تا چه اندازه سرخورده است تا آنجا که حتی اگر آزادترین انتخابات هم برگزار شود، که شد، باز هم شهروند عادی عراقی حاضر نیست پای صندوق رای برود. به این دلیل که گمان می‌کند همه کسانی که در صحنه سیاسی کشور هستند، همگی بلااستثنا فقط به فکر منافع خود هستند و قرار نیست برای شهروندان عادی کشور کاری کنند. حتی کسانی که تظاهرات اکتبر 2018 را به راه انداختند و آن هزینه‌های سنگین را متحمل کشور و ملت و دولت کردند، با وجود اینکه خواسته‌های آنها عملی شد و حتی قانون اساسی بنا به خواسته آنها تغییر کرد و همان‌طور که خواسته بودند، انتخاباتی آزاد برگزار شد، باز هم حاضر نشدند پای صندوق رای بیایند؛ بگذریم از اینکه بعداً پشیمان شدند و الان که در گروه‌های آنها در شبکه‌های اجتماعی سیر کنیم به صراحت ابراز پشیمانی می‌کنند. میزان مشارکت در انتخابات، در عالم واقع، بسیار ناامیدکننده‌تر از آن چیزی است که اعلام شد؛ چراکه 41 درصد مشارکتی که اعلام شد مربوط به کسانی می‌شد که کارت انتخاباتی خود را دریافت کرده‌اند نه واجدین شرایط رای دادن، چراکه بیش از 5 میلیون نفر با همه هشدارها حاضر نشدند بروند و کارت انتخاباتی خود را دریافت کنند.

اگر بخواهیم میزان مشارکت را از تعداد واجدین شرایط رای دادن در نظر بگیریم در می‌یابیم که چیزی در حدود 27 درصد از مردم تنها در انتخابات شرکت کردند. سطح پایین مشارکت، جدای از اینکه هشدار جدی به سیاستمداران و دولتمردان عراقی است، هشدار جدی‌تر به جامعه سیاسی، جامعه مدنی و کلیت فضای اجتماعی-سیاسی عراق است. به این معناست که مردم آن‌قدر ناامید و سرخورده هستند که حتی وقتی

جماعتي از خودشان نامزد انتخابات ميشوند يا حتي كساني كه تظاهرات ميداني اكتوبر 2018 را مديريت مي‌كردند، نامزد ميشوند باز هم حاضر نيستند به آنها راي دهند. تا آنجا كه حتي فتواي آيت‌الله سيستاني كه كاملا نارضايتي از وضعيت موجود در آن نمايان بود ولي با اين حال از مردم مي‌خواست پاي صندوق راي بيابند، چراكه تنها صندوق راي را راه چاره تغيير ميداند نيز بر قهر مردم از صندوق راي اثر نكرد.

اگر لايه‌هاي زيرين سطوح سياسي- اجتماعي عراق را بررسي كنيم در مي‌يابيم كه اين سرخوردگي‌ها در عين اينكه بر آمده از واقعيت ميدان سياسي- اجتماعي عراق هستند، بازگوكننده ضعفها و عقبافتادگي‌هاي سياسي- اجتماعي عراق نيز هست. اول، جامعه مدني فعال نيست كه پويائي و نشاط آن نبض حركت‌هاي اجتماعي- سياسي را به دست گيرد و بتواند مردم را تا پاي صندوق راي مديريت و هدايت كند. دوم، جامعه سياسي آن قدر ضعيف است كه هنوز نمي‌تواند درك كند چه مي‌خواهد و چه بايد بکند تا به خواسته‌اش برسد. مثلا مردم تظاهرات مي‌كنند، اعتراض مي‌كنند، كشته مي‌دهند، عليه فاسدان شعار مي‌دهند اما عملا و در جايي كه بايد فعالانه وارد شوند تا شعارهاي خود را محقق كنند كاري از پيش نمي‌برند. جامعه هنوز به اين درك نرسيده كه واقعيت در درون کشور است، احزاب همين احزاب هستند، گروه‌هاي سياسي همين گروه‌هاي سياسي هستند و ديگر هيچ گروه سياسي خارجي وجود ندارد كه بخواهد وارد شود و همه‌چيز را دگرگون كند (اتفاقي كه در سال 2003 رخ داد). حتي اگر جريان جديدي شكل بگيرد و حزب تازه‌اي به وجود آيد هم نمي‌تواند كاري از پيش ببرد، چراكه مشخصات بازي سياسي كاملا روشن و عيان است و بايد در همين چارچوب موجود فعاليت كند كه نقطه عطفش انتخابات است و بايد پاي صندوق راي رفت تا تغيير (مثبت يا منفي) رقم بخورد. سوم، مردم هنوز به اين درك نرسيده‌اند كه آنچه در روز انتخابات سراسري انتخاب مي‌كنند نيروي خدماتي نيست بلكه قانونگذار است. به قول محمد اللكاش، عضو جريان حكمت ملي كه با پايگاه العالم الجديد گفت‌وگو کرده است: «در عراق هنوز فرهنگ راي دادن و انتخابات شكل نگرفته و مثلا بسياري از مردم به اين توجه نمي‌كنند كه كار مجلس قانون‌گذاري است نه آسفالت كردن خيابان كه در وعده‌هاي برخي نمايندگان مطرح شده بود.» وقتي كه از مردم مي‌پرسيد شما با چه مخالف هستيد كه پاي صندوق راي نمي‌رويد، خيلي ساده جواب مي‌دهند: «نماينده‌هاي مجلس همه دزدند، وضعيت برق، آب، خدمات شهري و... را ببين! در انتخابات شركت كنيم كه همين وضعيت ادامه يابد؟!» در حالي كه اين واقعيت را درك نمي‌كنند كه مبارزه با فساد كار

دستگاه قضاست، جمع‌آوری زباله‌های شهری کار شهرداری است، رفع معضل برق کار وزارت برق است و آنها به پای صندوق رای می‌روند تا نماینده‌ای را انتخاب کنند تا آن نماینده، هم قانونگذاری کند هم نماینده‌های دولتی را تعیین کند که قرار باشد خواسته‌های آنها را عملی کند. چهارم، همچنان این تفکر اشتباه وجود دارد که تغییر باید در چهره‌ها شود نه در عملکرد، در حالی که اگر عملکرد تغییر کند و به سمت اصلاح پیش رود دیگر فرقی نمی‌کند که چه کسی در کدام اداره در راس کار باشد. اتفاقی که برای عادل عبدالمهدی افتاد، مردم خواستار سقوط دولت او شدند بدون اینکه به عملکرد او نگاهی بیندازند. در عراق، مثل بسیاری از کشورها، آلمان الگویی پیشرفت است، در آلمان آنگلا مرکل 18 سال صدراعظم ماند چون عملکردش درست بود، در حالی که اگر عملکردش مناسب نبود مردم با رای خود او را تغییر می‌دادند. در عراق این واقعیت درک نمی‌شود. برای همین به اذعان قاطبه سیاستمداران و ناظران سیاسی حکمرانی در عراق بسیار سخت است. سرخوردگی اجتماعی-سیاسی در عراق را در لایه‌های بالایی حاکمیت نیز مشاهده می‌کنید. خانواده اکثر مقامات عراقی در عراق نیستند، غالباً در کشورهای دیگر ساکنند که در دوران رژیم بعث مجبور به مهاجرت به آن کشورها شده بودند، در حالی که وقتی از آنها پرسیده می‌شود چرا خانواده‌های‌تان را به کشور نمی‌آورید پاسخ می‌دهند چون هیچ افقی پیش رو نیست و نمی‌دانیم در آینده چه خواهد شد. سرخوردگی شدید اجتماعی-سیاسی و ناامیدی از آینده سبب شده تا وضعیتی به وجود آید که حتی نماد دموکراسی از کارکرد بیفتد. صندوق رای صرفاً تبدیل به ابزاری شود که مانند خیابان خلوت صرفاً جایی سریع برای رسیدن به مقاصد باشد. چنین وضعیتی خطرناک است که اگر درک نشود و برای حل آن به طور جدی کاری انجام نشود، می‌تواند پیامدهای ناخوشایندی در پی داشته باشد.